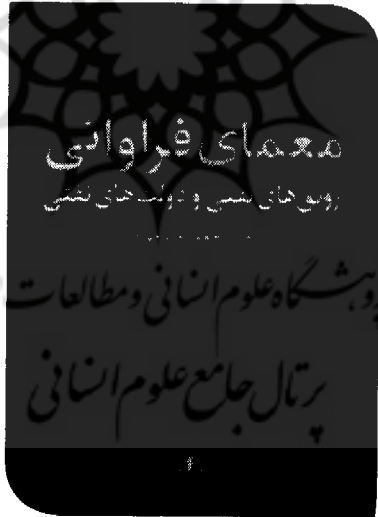


معمای فراوانی: رونق های نفتی و دولت های نفتی

در کتاب «معمای فراوانی» که در سال ۱۳۸۸ در تهران توسط انتشارات «پژوهش‌های انسانی» منتشر شده است، دکتر جعفر خیرخواهان، مترجم کتاب «معمای فراوانی: رونق های نفتی و دولت های نفتی» معرفی از ترجمه دکتر محمد باقر خیرخواهان، مترجم کتاب «معمای فراوانی: رونق های نفتی و دولت های نفتی» در زیر می آید.

اوپک، با آینده‌نگری باورنکردنی نفت را به «مدفوع شیطان» تشبیه کرد و یا شیخ زکی یمنی همتای وی در عربستان سعودی نیز گفته بود «ای کاش به جای نفت، آب کشف کرده بودیم». چنین عبارتی هابی که برآمده از تجربه تلخ وابستگی به ثروت منابع طبیعی است گویای اثر زهر آلودی است که رانت منابع بر نظام اقتصادی و سیاسی کشورهای نفتی می‌گذارد. ورود ارزهای حاصل از صادرات نفت به اقتصاد داخلی باعث بالا رفتن قیمت‌ها شده، قدرت رقابتی بخش‌های غیرنفتی را تضعیف کرده و بهره‌وری کل عوامل را کاهش می‌دهد (پدیده‌ای که پس از مشاهده اثرات منفی اکتشاف گاز دریای شمال در هلند به «بیماری هلندی» معروف شد). در این میان بیماری هلندی سیاسی هم رخ می‌دهد به این معنا که تشکیلات و نهادهای دولتی که مسئول بهره‌برداری از درآمد نفت و ثمردهی آن برای اقتصاد ملی هستند فاسد و ناکارآمد شده و از کنترل‌های مردمی می‌گریزند. بدون مدیریت و نظارت مناسب بر ثروت نفتی، فساد و اتلاف منابع نتیجه محتوم است. نفت به صورت سلاحی در دست دولت و متحدانش قرار می‌گیرد به طوری که درآمدهای نفتی یا بخار (حیف و میل) شده و ناپدید می‌شود یا به نفع اقلیتی از هواداران خرج می‌گردد. وقتی نفت بر اقتصاد مسلط می‌شود عدم توازن در نرخ ارز به وجود می‌آورد که باعث تشویق واردات و افت صادرات غیرنفتی شده و

و فقط آه و افسوس برای آن کشورها بر جای گذاشت. این چنین است که در کتاب «معمای فراوانی» می‌خوانیم بسیاری سال‌ها پیش، خوان پابلو پرز آلفونسو وزیر نفت وقت ونزوئلا و از بنیانگذاران



کشورهای خوش اقبال آنهايي نيستند که نفت پیدا می‌کنند، بلکه آنهايي هستند که قبل از پیدا کردن نفت، دموکراسی را پیدا کرده باشند و به بلوغ سیاسی و تنوع اقتصادی رسیده باشند

تری کارل، استاد علوم سیاسی و مدیر مرکز مطالعات آمریکای لاتین در دانشگاه استنفورد است. او جایزه برائیس وودز را به خاطر نگارش کتاب «معمای فراوانی» دریافت کرد که به کتاب‌های برجسته در حوزه علوم اجتماعی و انسانی در آمریکای لاتین اهدا می‌شود. «Más Petróleo - Más Pobreza»، «نفت بیشتر مساوی با فقر بیشتر» این شعاری است که به زبان اسپانیایی روی یکی از لوله‌های نفتی کشور اکوادور در منطقه مسطح شده‌ای که قبلاً جنگل‌های آمازون بود نوشته شده است. متأسفانه این شعار درباره بسیاری از کشورهای نفت خیز واقعیت داشته است. نفت عرصه سیاست رازهر آگین ساخته و اقتصاد را تخریب می‌کند. حکایت کشورهای که در هر دو جبهه اقتصادی و سیاسی توسعه نیافته هستند و به ناگاه به ثروت عظیم نفتی دست می‌یابند بی‌شبهت به داستان آن مرد فقیر نیست که با ظرف روغنی در پیش روی خود خیال‌پردازی‌های دور و درازی کرده و آینده‌ای شیرین و رؤیایی برای خود ترسیم می‌کرد و با فرود آوردن عصای خود، آن سبوسکست و آن پیمان‌ریخت. رؤیای اغلب کشورهای نفت خیز که با دور رونق نفتی در دهه ۱۹۷۰ به وجود آمد هم به کابوسی تبدیل شد که دلارهای سرشار نفتی سررازی شده به خزانه دولت‌های نفتی بیش از آن که کمک حال اقتصاد و مردم باشد باعث بدبختی و عقب‌ماندگی سیاسی و اقتصادی شد



کارل نمونه‌ای از کشورهای نفتی شامل اندونزی، الجزایر، ایران، ونزوئلا و نیجریه را بررسی کرده و متوجه شد اکثر کشورهای صادرکننده نفت «به رغم تفاوت در نوع رژیم، فرهنگ، موقعیت جغرافیایی و...، شباهت شگفت‌آوری با یکدیگر از حیث ظرفیت دولت و عملکرد کلان اقتصادی داشتند.»

البته بسیاری از کشورهای کوچک نفتی ثروت مردمانشان را بالا بردند. امارات، کویت، قطر و بروئی آن قدر در آمد بالای نفت و گاز دارند که امکان ندارد به رونق و رفاه مادی بالایی برای اندک جمعیت خود دست نیابند. کانادانیز به لطف اقتصادی متنوع که آن را از مشکلات وابستگی به یک منبع واحد نجات می‌دهد قطعاً از منابع عظیم نفتی خود بهره‌مند می‌شود و البته تروژ نیز در شرایطی بسیار ایده‌آل موفق به کشف نفت شد زمانی که نهادهای کنترل و نظارتی کشور مستحکم شده بودند و جامعه مدنی و اصناف و گروه‌های مردمی به درجهای از قدرت و استواری رسیده بودند که

در برابر فشارها و وسوسه‌های نفتی کردن سریع و پرشتاب همه اقتصاد مقاومت کنند. بنابراین درسی که گرفته می‌شود این است که کشورهای

تخریب اقتصاد یا حداقل پیشرفت نکردن، سر نوشت بیشتر ملت‌هایی بوده که روی منابع عظیم «طلای سیاه» نشسته‌اند. با وجود رانت نفت، رهبران این کشورها نیازی به پاسخگویی در برابر عملکرد خود نمی‌بینند چون عده‌ای از مردم را با پول نفت خریداری کرده و سایر شهروندان خشمگین و محروم از امکانات را با نیروی نظامی سرکوب می‌کنند. ناامنی و هراس، آزمندی و بی‌هویتی و از دست دادن غرور ملی به ویژگی‌ها و خصایص مردم این کشورها تبدیل می‌شود

خوش اقبال آنهایی نیستند که نفت پیدا می‌کنند، بلکه آنهایی هستند که قبل از پیدا کردن نفت، دموکراسی را پیدا کرده باشند و به بلوغ سیاسی و تنوع اقتصادی رسیده باشند؛ کشورهای که مکانیزم‌های نظارتی درونی و بیرونی دربارہ استفاده از درآمدهای نفت را ایجاد و تقویت کنند. اتکابه در آمد نفت همچنین دموکراسی نیم‌بند را تضعیف کرده و احتمال خشونت و مرحله‌سوزی را بالا می‌برد چون که گروه‌های مختلف (و بخصوص ناراضیان از وضع موجود و توزیع رانت نفت) خواهان تسلط و دسترسی به رانت‌های نفتی در انحصار و در اختیار دولت هستند. منشأ اصلی بسیاری از کودتاها، انقلاب‌ها و جنگ‌ها و خشونت‌های داخلی در کشورهای مثل ونزوئلا، ایران، عراق، الجزایر، نیجریه و کنگو نفت بوده است.

کتاب تری کارل این درس قدیمی را دوباره به ما یاد آور می‌شود: نباید ثروت‌تمندی یک ملت را در زیر زمین جست‌وجو کرد، بلکه ثروت واقعی با زحمت و تلاش کارآفرینان و پرورش استعدادها و نوآوری شهروندان خلق می‌گردد. این درس را اسپانیایی‌ها قرن‌ها قبل آموختند، زمانی که طلا - یا نفت زمان آنها - در دنیای جدید کشف شد. آنها شمش‌های طلا را وارد اقتصاد اسپانیا کردند اما همراه با این ثروت باد آورده، پندارهای واهی نیز به دربار امپراتوری اسپانیا وارد شد که این ثروت را واقعاً بر باد داد و نتوانست رونق و شکوفایی واقعی برای اقتصاد اسپانیا به بار آورد. علت اصلی اضمحلال امپراتوری اسپانیا را باید در طلاهای وارداتی و پیامدهای آن جست‌وجو کرد.

تخریب اقتصاد یا حداقل پیشرفت نکردن، سر نوشت بیشتر ملت‌هایی بوده که روی منابع عظیم «طلای سیاه» نشسته‌اند. با وجود رانت نفت، رهبران این کشورها نیازی به پاسخگویی در برابر عملکرد خود نمی‌بینند چون عده‌ای از مردم را با پول نفت خریداری کرده و سایر شهروندان خشمگین و محروم از امکانات را با نیروی نظامی سرکوب می‌کنند. ناامنی و هراس، آزمندی و بی‌هویتی و از دست دادن غرور ملی به ویژگی‌ها و خصایص مردم این کشورها تبدیل می‌شود.

* این کتاب که نوشته تری لین کارل است، در ایران توسط نشرنی در ۴۳۲ صفحه با قیمت ۶۸۰۰۰ ریال منتشر شده است.

بخش‌های کشاورزی و صنعت دچار بی‌توجهی می‌شوند. صنعت نفت بخش سرمایه‌بری بوده و اشتغال‌اندکی به وجود می‌آورد، نتیجه اتلاف همیشگی در آمد است که پایان رونق نفتی با افت رشد اقتصادی و افزایش شاخصهای تورم، کسری بودجه، بدهی خارجی و... به همراه دارد. کارل می‌گوید استخراج جهانی نفت طی قرن بیستم در بسیاری از کشورهای جهان سوم با دولت‌سازی هم‌زمان شد. این فرایند ارتباط نزدیکی با حضور شرکت‌های بزرگ نفتی دارد که آموختند چگونه در محیط بی‌ثبات سیاسی این کشورها، حضور سودآوری داشته باشند و به شکل دهی «نهادهای» پشتیبان منافع خود کمک کنند و قوانینی به تصویب رسانند که حقوق مالکیت‌شان را تضمین کند.

دولت نفتی به معنای کشوری با منابع نفتی است که نهادهای ضعیف و بخش خصوصی ناکارآمدی دارد. مهمترین ویژگی دولت نفتی، قوانینی است که حقوق مالکیت نفت در زیرزمین را به دولت اعطای کند به طوری که رانت نفتی عظیمی را نصیب دولت می‌سازد که با سودهای به دست آمده در بخش خصوصی ابداً قابل مقایسه نیست.